

---

---

گورکن‌ها گریه‌هایشان را عمیق‌تر حفر می‌کنند

---

---

|مجید تیموری|

---

---

شعر بلند



انسترات فرورید

بدبختی این جاست  
که بعد از رفتنت  
دیگر از زیبایی هیچ چهره‌ای  
سیر نمی‌شوم  
و این گرسنگی همیشگی / تا ابد  
راه علاجی نخواهد داشت

باروتی که در این کلمه‌ها بود  
 دیوار قلعه را خراب کرد  
 گوزن‌ها همه‌چیز را تصرف می‌کردند  
 حتی خیال جسدت را  
 از میان دست‌هایم بیرون می‌کشیدند  
 تا لبریز از رودخانه‌ای نباشم  
 که ولع داشتن آبشار را  
 با خودش می‌برد میان دریاها  
 رودخانه‌ای که پیر شده از دوری صخره‌ها  
 رودخانه‌ای که بعد از قرن‌ها  
 پناه می‌گیرد در اسکله‌ای متروک  
 و برای کشتی‌های ره‌اشده  
 تلخی بی‌تو بودن را می‌نویسد

□

منجنیق گلوله‌ای دیگر داشت  
 که از نامی مستعار - زمان -  
 بارور شده بود  
 من به کسی نیاز نداشتم

که سنگ نمک روی زخم‌هایم را  
 آسیاب کند  
 اسب‌های وحشی وجودم  
 با فریب رنگین چشم‌هایت  
 تشنگی دشت را شیهه می‌کشیدند  
 لابد احتیاج به بیماری جدیدی داشته‌ام  
 که از بی‌وفایی معشوقی فرضی  
 حاصل می‌شود  
 تمرین فراموشی مرگت، شغلی است  
 که برای خودم دست‌وپا کرده‌ام  
 یعنی طعم نباتی که در آینه جویده‌ام  
 شیرینی چاقوی تیزی است  
 که همراه با ناله‌ی خرخره‌ام خونین می‌شود  
 ناله‌ی خرخره‌ام  
 بی‌گناه‌تر از همیشه  
 از سادگی چند لحظه در آغوش کشیدنت  
 - که با تلخی سر کشیده‌ام -  
 زخمی تازه برداشته است  
 ناله‌ی خرخره‌ام باروت بیشتری تولید می‌کند  
 تا سقوط قلعه را